باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه12 - 13960922 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ نکاتی درباره برخی از فقرات** **آیه 228 سوره بقره/روایات مفسر آیه**

خلاصه مباحث گذشته:

استاد گرامی در جلسه پیشین به روایات مفسر آیه 228 سوره بقره پرداختند. در این جلسه به تناسب وجود روایتی شبیه عبارت تفسیر قمی در مجمع البیان، منقولات مجمع البیان از تفسیر قمی را بررسی کردند.

**خلاصه بحث جلسه گذشته**

بحث درباره معنای ﴿و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ بود. بعضی مراد از مای موصوله را خصوص حیض، برخی خصوص حمل و بعضی اعم گرفته‌اند. گفتیم در دو مرحله باید بحث شود، یکی این‌که ظاهر آیه فی نفسه چیست و یکی این‌که روایات مفسره چه چیزی را اقتضا می‌کند و مقام دوم را مقدم داشتیم. در روایات مفسره یک روایت از تفسیر عیاشی بود که ظاهرش این است که خصوص حمل است. یک روایت در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن معنی اعم اراده شده است. هر دو روایت مرسل هستند. در مورد روایت تفسیر مجمع البیان علاوه بر اشکال ارسال، اصل روایت بودن را هم به دو جهت زیر سؤال بردیم. یکی این‌که عبارت ظهور ندارد که این مضمون در روایت وارد شده و ممکن است برداشت ایشان از عبارت قد فوّض الله الی النساء ثلاثة اشیاء الحیض و الطهر و الحمل که نقل می‌کند باشد. این مقداری ذوقی است و من خیلی اصرار ندارم در این‌که ظهور عبارت هست یا نیست. نکته دوم که مهم‌تر است این است که احتمال می‌دهیم مرحوم طبرسی این عبارت که به عنوان روایت تلقی کرده است را از تفسیر قمی گرفته و برداشت نادرستی از تفسیر قمی است.

**تفسیر علی بن ابراهیم**

به تناسب توضیح بیشتر احتمال اخیر، نکته‌ای در مورد تفسیر علی بن ابراهیم بیان می‌کنم. بحث‌های

زیادی هست و از بعضی مراحل بحث فقط نتیجه‌اش را می‌گویم تا به نکته‌ای که می‌خواهم به آن تکیه کنم بپردازم. پژوهش‌هایی که انجام شده این مطلب را روشن کرده است که تفسیر موجود بتمامه مال علی بن ابراهیم نیست. این هم ثابت نیست که اصل تفسیر علی بن ابراهیم را به علاوه مطالب دیگر آورده باشد. این احتمال جدی است که این کتابی است که محور اصلی‌اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده است و نه همه روایت‌های علی بن ابراهیم را آورده، نه همه آن چیزی که در این کتاب است از علی بن ابراهیم است.

مرحله دیگر بحث این است که مواردی در کتاب تصریح شده که مال علی بن ابراهیم است، یا با ضمیر به علی بن ابراهیم برمی‌گردد یا با اسم ظاهر مشخص است که مال علی بن ابراهیم است یا با سندهایش که معلوم است مال علی بن ابراهیم است مثل حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر که سند معروف علی بن ابراهیم است. این موارد چقدر اعتبار دارد؟ حاج آقا با مقایسه مواردی که در تفسیر علی بن ابراهیم هست با نقلیاتی که در تأویل الآیات از تفسیر علی بن ابراهیم شده است، نتیجه می‌گیرند که تفسیر علی بن ابراهیم اعتبار مطلق ندارد و نوعی اعتبار متوسط برایش قائل هستند. می‌گویند در جاهایی که در سند تفسیر موجود یا در متنش غرابتی باشد، تفسیر موجود علی بن ابراهیم حجت نیست. حجیت متوسط دارد یعنی بعضی موارد ذاتاً حجت است و بعضی موارد ذاتاً حجت نیست. این را نمی‌خواهم بحث کنم و فعلاً نتایج بحث را دنبال می‌کنم. خود حاج آقا موقعی اشاره می‌فرمودند که برای تکمیل این بحث باید نسخه موجود تفسیر علی بن ابراهیم با منقولات مجمع البیان از علی بن ابراهیم مقایسه شود. من مقایسه مفصلی کردم و مقاله‌ای هم نوشته‌ام که چاپ نشده است و هشتاد نود صفحه است. در این بحثی نیست که این نقلیات با منقولات مجمع البیان از علی بن ابراهیم خیلی قرابت دارد و همین مؤید اعتبار فی الجمله تفسیر موجود است، ولی اختلافات زیادی هم دارد. بعضی اختلافات از باب نسخه بدل یبعث و تبعث، یزید و برید، خیلی مهم نیست. اختلافاتی دارد که شبیه نقل به معنا است. مثلاً یک روایت این‌جا مفصل است آن‌جا کوتاه است یا برعکس. این‌ها را باید چه کرد؟ مجموعاً به نظر من رسیده است که تفسیر علی بن ابراهیم تقریرات درس علی بن ابراهیم بوده که راوی‌های مختلف از درس نوشته‌اند. می‌گویند علی بن ابراهیم اواسط عمرش نابینا شده بوده است. در واقع چند تحریر بر اساس تقریرات مختلف این کتاب وجود داشته است.[[1]](#footnote-1)

مرحوم سید بن طاووس بیش از دو تحریر از تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند و می‌فرماید چند باب است و خصوصیات آن را نقل می‌کند. شاید چند بار ایشان این کتاب را املا کرده و ارائه حدیث داشته است یا خود مؤلف چند تحریر داشته است، شبیه بحوث آقای هاشمی با مباحث الاصول آقای حائری که تقریرات درس آقای صدر هستند و خیلی جاها با هم تفاوت دارد. بعضی از این تفاوت‌ها احساس می‌شود که مربوط به یک درس و یک دوره هستند و تفاوت‌های تقریری است و نحوه برداشت از آن درس مختلف است. ولی بعضی‌اش پیدا است که مربوط به دو دوره درسی هستند. بعضی از تفاوت‌های بین تفسیر موجود و مجمع البیان را می‌توان حمل کرد که دو تقریر از یک درس باشد و بعضی حتی این هم نمی‌شود.

**نقل‌های مجمع البیان از تفسیر قمی**

یکی از تفاوت‌هایی که گاهی در نقلیات تفسیر مجمع البیان هست این است که بعضی موارد در مجمع البیان به عنوان روایت نقل کرده و گفته است قال الصادق، روی عن الصادق، المروی عن الصادق علیه السلام و به علی بن ابراهیم هم صریحاً نسبت داده است ولی به تفسیر موجود که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم به عنوان روایت آن را نیاورده و عبارت خود علی بن ابراهیم است. به احتمال زیاد در این موارد مرحوم طبرسی برداشت نادرستی از عبارت این کتاب داشته‌اند، نمی‌خواهم حتی این نسخه را هم بگویم. خیلی وقت‌ها نام مؤلف کتاب در آغاز جملاتی که مؤلف می‌خواسته تعبیر کند ذکر می‌شده است، به خصوص اگر کتاب جنبه املایی داشته باشد یعنی استاد کتاب را گفته و شاگرد نوشته است. گاهی اول مطالب می‌گوید قال یعنی قال الاستاد. این احتمال وجود دارد که «قال»هایی که در این تفسیر موجود است، مال همان راویان بوده است به اعتبار این‌که می‌خواهند بگویند علی بن ابراهیم آیه را این گونه تفسیر کرد. مرحوم طبرسی تصور کرده است که این «قال»ها روایتی از امام صادق علیه السلام است. حالا چه طور این را روایت از امام صادق علیه السلام گرفته است، خودش دقتی می‌خواهد. در بعضی از مخطوطات تفسیر علی بن ابراهیم دیدم که اشاره شده که این کتاب روایت از امام صادق علیه السلام است. چنین چیزی در زوایای ذهن من هست، باید ببینم نقل قولی در این مورد هست یا نه. مثلاً در تفسیر علی بن ابراهیم تعبیر دارد که و قوله تعالی فلان قال، این جور موارد را در تفسیر مجمع البیان قال الصادق علیه السلام نقل کرده است.

**موارد تصریح به علی بن ابراهیم**

من سه مورد را یادداشت کرده‌ام. در مجمع البیان جلد 1 صفحه 277 روایتی را نقل کرده است[[2]](#footnote-2) که همین در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 59 ما بتلاه الله به فی نومه عبارتش هم در آن هست این با تعبیر با لفظ قال آمده است.[[3]](#footnote-3) مورد دیگر در مجمع جلد 2 صفحه 620[[4]](#footnote-4) و تفسیر قمی جلد 1 صفحه 82[[5]](#footnote-5) است، البته این‌جا قال ندارد ولی در ضمن روایتی در مورد داستان جالوت است و آن هم عبارت علی بن ابراهیم است. مورد سوم در مجمع البیان جلد 2 صفحه 162 است: و کذا رواه علی بن إبراهیم بإسناده عن الصادق قال الزکاة بإخفائها المفروضة تخرج علانیة و تدفع علانیة.[[6]](#footnote-6) نمی‌دانم باخفائها که این وسط آمده برای چیست. در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 92 عبارت این است: و قوله إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِیَ قال الزکاة المفروضة تخرج علانیة و تدفع علانیة.[[7]](#footnote-7) ادامه عبارت هم همان ادامه عبارت تفسیر علی بن ابراهیم است.

**موارد روایت از امام صادق علیه السلام در مجمع البیان**

این‌ها مواردی بود که تصریح به علی بن ابراهیم شده است. مواردی که تصریح به علی بن ابراهیم نشده و به عنوان روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است هم کم نیست. من تا جلد ششم مجمع البیان تمام مواردی که با لفظ الصادق علیه السلام نقل کرده است را سریع مرور کردم و برخی موارد را یادداشت کردم که الآن می‌خوانم. چهار جلد بعدی‌اش هم شاید مواردی داشته باشد. جالب این است که اکثر این موارد را که مراجعه کنید از این «قال»ها است. البته نمی‌خواهم بگویم همه مواردی که روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده از تفسیر علی بن ابراهیم است، خیلی جاهایش روایت حقیقی است.

در مجمع البیان جلد 1 صفحه 406 درباره عبارت ﴿فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ﴾[[8]](#footnote-8) می‌گوید: روی عن الصادق علیه السلام انه قال یعنی فی کفر. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾[[9]](#footnote-9) که بعد از این وارد شده است را می‌گوید: روی عن الصادق علیه السلام قال یعنی به الاسلام.[[10]](#footnote-10) یکی دو صفحه بعد جلد 1 صفحه 413 می‌گوید: رواه علی بن ابراهیم باسناده عن الصادق علیه السلام قال تحولت القبلة الی الکعبة[[11]](#footnote-11) و داستان تحویل قبله را نقل می‌کند. هر سه این نقل‌ها در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 62 این گونه آمده است: و قوله فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ یعنی فی کفر قوله صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً یعنی به الإسلام[[12]](#footnote-12) بعد چند سطری مطالبی دارد و بعد عبارت تحولت القبلة الی الکعبة[[13]](#footnote-13) و داستان تحویل قبله به کعبه و همان عبارت‌هایی که در مجمع البیان آمده است را نقل کرده است.

**المرویّ عن الصادق علیه السلام در مجمع البیان**

مورد دیگر تعبیر المرویّ عن الصادق علیه السلام است. غیر از مورد بحث ما چند مورد دیگر نیز هست: در مجمع جلد 3 صفحه 137 ذیل آیه 91 سوره نساء می‌گوید: قیل نزلت فی عیینة بن حصین الفزاری و بعد از چند مطلب می‌گوید: و هو الذی سماه رسول الله الاحمق المطاع فی قومه و هو المروی عن الصادق علیه السلام.[[14]](#footnote-14) در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 147 این شکلی است: و قوله سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَنْ یَأْمَنُوکُمْ... نزلت فی عیینة بن حصین الفزاری بعد همان عبارت‌های مجمع البیان را تا آخر

دارد.[[15]](#footnote-15)

مورد دیگر در مجمع البیان جلد 8 صفحه 670 به تناسب ﴿انّ اصحاب الجنه الیوم فی شغلٍ فاکهون﴾ می‌گوید: شغلوا بافتضاض العذاری عن ابن عباس و ابن مسعود و هو المروی عن الصادق علیه السلام.[[16]](#footnote-16) در تفسیر قمی جلد 2 صفحه 216 دارد: قوله إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ قال فی افتضاض العذاری فاکهون.[[17]](#footnote-17). بعد در مجمع جلد 8 صفحه 678 می‌گوید: اختلف فی القائل لذلک فقیل هو أبی بن خلف عن قتادة و مجاهد و هو المروی عن الصادق علیه السلام.[[18]](#footnote-18) در تفسیر قمی جلد 2 صفحه 323 دارد قال نزلت فی أبی بن خلف.[[19]](#footnote-19) همه موارد مروی عن الصادق علیه السلام را نگاه کردم ولی موارد الصادق علیه السلام خالی که غیر از مرسلات بود را تا جلد شش رسیدم نگاه کنم.[[20]](#footnote-20) [[21]](#footnote-21)

احتمال می‌دهم به دلیل این‌که اکثر روایات از امام صادق علیه السلام است، ایشان می‌گوید این کثرت نقل از امام صادق علیه السلام، مصحّح ارجاع ضمیر به ایشان است. مثل این‌که تقدم ذکری دارد. در مرجع ضمیر چهار جور تقدم ذکر می‌کنند و می‌گویند باید تقدم معنوی یا لفظی یا حکمی یا... داشته باشد. در این‌جا ممکن است کثرت نقل از امام صادق علیه السلام منشأ شده باشد که ارجاع ضمیر را صحیح بداند. عرض کردم جایی دیده‌ام که از بعضی از مخطوطات تفسیر قمی نقل می‌کنند که روی جلد بعضی از نسخ نوشته شده این کتاب مروی از امام صادق علیه السلام است. این‌که چه شده است که مرحوم طبرسی این‌ها را روایت از امام صادق علیه السلام برداشت کرده است خودش مرحله‌ای دیگر است.[[22]](#footnote-22)

بحث من این است که اشتباه در برداشت هم نکته می‌خواهد. موقعی مثال می‌زدم که تقدیر هم قانون دارد. هر چیز را هر جایی نمی‌شود تقدیر گرفت. بنده خدایی داشت شعر می‌گفت:

یقین دارم که خدا ارحم الراحمین است یقین دارم که شیطان رجیم است

گفتند بابا کفر نگو، گفت خالق در تقدیر بگیر. این جور نیست که هر جایی که عشقش کشید بتواند چیزی در تقدیر بگیرد و تقدیر هم قانون دارد. می‌خواهیم بگوییم برای مرحوم طبرسی اشتباهی رخ داده است ولی اشتباه هم روال منطقی باید داشته باشد. آدمیزاد منطقی فکر می‌کند، اشتباهش هم بر روال منطقی است و اگر ما بتوانیم آن روال منطقی را کشف کنیم، می‌توانیم بفهمیم چه چیزی موجب این اشتباه شده است. یعنی اگر ما روال منطقی را کشف کردیم می‌توانیم از این اشتباهات آن اصل صحیح را هم کشف کنیم. در بحث تصحیف و تحریف هم این خیلی مهم است که بتوانیم روال منطقی اشتباهات را به دست بیاوریم.[[23]](#footnote-23)

این نکته را هم بگویم که تعبیرات نیز تعبیرات روایی نیست و شبیه عبارت‌های فقها است. من الصادق علیه السلام را که مراجعه می‌کردم آن‌هایی که لحن کاملاً لحن روایی است را مراجعه نکردم مثلاً نحن قوم فرض الله طاعتنا پیداست که روایت است، علی بن ابراهیم که این را نمی‌گوید. چیزهایی که مشابهاتش در روایات بود را اصلاً مراجعه نکردم. آن عباراتی که شبیه لحن عبارت‌های علما است را مراجعه کردم و در این‌ها موارد خیلی زیادی پیدا کردم.

در مجمع البیان جلد 1 صفحه 388 می‌گوید: روی عن الصادق قال هی ثمرات القلوب أی حببهم الی الناس[[24]](#footnote-24) و در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 62 دارد: قال من ثمرات القلوب أی حببهم الی الناس[[25]](#footnote-25) و بعد

عبارت‌ها را آورده است که مقداری اختلاف الفاظ هم در آن هست.

مورد بعدی در مجمع البیان جلد 2 صفحه 534 است: روی عن الصادق علیه السلام ان الحرث فی هذا الموضع الدین و النسل الناس.[[26]](#footnote-26) این‌ها عبارت‌های تفسیری خاص است. در تفسیر قمی دارد و قوله و یهلک الحرث و النسل قال الحرث فی هذا الموضع الدین و النسل الناس.[[27]](#footnote-27)

در مجمع البیان جلد 2 صفحه 593 دارد: روی عن الصادق أنه قال لا تصرحوا لهن النکاح و التزویج قال و من السر أن یقول لها موعدک بیت فلان[[28]](#footnote-28) و در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 88 آمده است: وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَکْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِکُمْ فهو أن یقول الرجل للمرأة فی العدة إذا توفی عنها زوجها لا تحدثی حدثا و لا یصرح لها النکاح و التزویج فنهی الله عز و جل عن ذلک و السر فی النکاح و قال لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً و قال من السر أیضا أن یقول الرجل فی عدة المرأة للمرأة موعدک بیت فلان.[[29]](#footnote-29) این عبارت تفسیر خود علی بن ابراهیم است.

عبارت بعدی روی عن الصادق علیه السلام است: ضحکت بمعنی حاضت عن مجاهد و روی عن الصادق (ع) أیضا.[[30]](#footnote-30) در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 334 عبارت تفسیری خودش است و به روایت نسبت نمی‌دهد: ضحکت أی حاضت.[[31]](#footnote-31) [[32]](#footnote-32)

من چهار جلد بعدی را هم نگاه می‌کنم. فکر می‌کنم با توجه به مجموع مواردی که عرض کردیم و عرض خواهیم کرد، این احتمال کاملاً جدی است که اصلاً این روایت نباشد و همین عبارت تفسیر علی بن ابراهیم باشد. عبارت‌هایش هم خیلی مشابه همین است و اصل روایت بودن تفسیر ما فی ارحامهنّ به اعم از حیض و حمل ثابت نیست.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. پاسخ سؤال: نه، میتواند این جور باشد، اما دلیل روشنی ندارم بر این که حتماً بعد از نابینا شدن باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 1، ص 377: فروي عن الصادق أنه ما ابتلاه الله به في نومه من ذبح ولده إسماعيل أبي العرب فأتمها إبراهيم و عزم عليها و سلم. [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 59: و أما قوله وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قال هو ما ابتلاه الله مما أراه في نومه بذبح ولده فأتمها إبراهيم ع و عزم عليها و سلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 2، ص 620: و كان من قصة داود على ما رواه علي بن إبراهيم بن هاشم عن الصادق (ع) أن الله أوحى إلى نبيهم أن جالوت يقتله من يستوي عليه درع موسى و هو رجل من ولد لاوي بن يعقوب و اسمه داود بن أيشا راع و كان لأيشا عشرة بنين أصغرهم داود فلما بعث الله طالوت إلى بني إسرائيل و جمعهم لحرب جالوت... [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 82: فأوحى الله إلى نبيهم أن جالوت يقتله من يستوي عليه درع موسى ع و هو رجل من ولد لاوي بن يعقوب ع اسمه داود بن آسي، و كان آسي راعيا و كان له عشرة بنين أصغرهم داود، فلما بعث طالوت إلى بني إسرائيل و جمعهم لحرب جالوت... [↑](#footnote-ref-5)
6. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 2، ص 662: و کذا رواه علي بن إبراهيم بإسناده عن الصادق قال الزكاة بإخفائها المفروضة تخرج علانية و تدفع علانية و غير الزكاة إن دفعه سرا فهو أفضل. [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 92: و قوله إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ قال الزكاة المفروضة تخرج علانية و تدفع علانية و بعد ذلك غير الزكاة إن دفعته سرا فهو أفضل. [↑](#footnote-ref-7)
8. بقره، آیه 137: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. بقره، آیه 138: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 1، ص 407: «صِبْغَةَ اللَّهِ» أي اتبعوا دين الله عن ابن عباس و الحسن و قتادة و مجاهد و يقرب منه ما روي عن الصادق (ع) قال يعني به الإسلام و قيل شريعة الله التي هي الختان الذي هو تطهير عن الفراء و البلخي و قيل فطرة الله التي فطر الناس عليها عن أبي العالية. [↑](#footnote-ref-10)
11. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 1، ص 413: و عن ابن عباس كانت الصلاة إلى بيت المقدس بعد مقدم النبي ص المدينة سبعة عشر شهرا و عن البراء بن عازب قال صليت مع رسول الله ص نحو بيت المقدس ستة عشر شهرا أو سبعة عشر شهرا ثم صرفنا نحو الكعبة أورده مسلم في الصحيح و عن أنس بن مالك إنما كان ذلك تسعة أشهر أو عشرة أشهر و عن معاذ بن جبل ثلاثة عشر شهرا و رواه علي بن إبراهيم بإسناده عن الصادق (ع) قال تحولت القبلة إلى الكعبة بعد ما صلى النبي ص بمكة ثلاث عشرة سنة إلى بيت المقدس و بعد مهاجرته إلى المدينة صلى إلى بيت المقدس سبعة أشهر قال ثم وجهه الله إلى الكعبة. [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 62: و قوله فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ يعني في كفر قوله صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً يعني به الإسلام. [↑](#footnote-ref-12)
13. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 62: و تحولت القبلة إلى الكعبة بعد ما صلى رسول الله ص بمكة ثلاث عشرة سنة إلى البيت المقدس و بعد مهاجرته إلى المدينة صلى إلى البيت المقدس سبعة أشهر، ثم حول الله عز و جل القبلة إلى البيت الحرام. [↑](#footnote-ref-13)
14. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 3، ص 136: اختلف في من عني بهذه الآية فقيل نزلت في أناس كانوا يأتون النبي فيسلمون رئاء ثم يرجعون إلى قريش فيرتكسون في الأوثان يبتغون بذلك أن يأمنوا قومهم و يأمنوا نبي الله فأبى الله ذلك عليهم عن ابن عباس و مجاهد و قيل نزلت في نعيم بن مسعود الأشجعي كان ينقل الحديث بين النبي و بين المشركين عن السدي و قيل نزلت في أسد و غطفان عن مقاتل و قيل نزلت في عيينة بن حصين الفزاري و ذلك أنه أجدبت بلادهم فجاء إلى رسول الله و وادعه على أن يقيم ببطن نخل و لا يتعرض له و كان منافقا ملعونا و هو الذي سماه رسول الله الأحمق المطاع في قومه و هو المروي عن الصادق. [↑](#footnote-ref-14)
15. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 147: و قوله سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها نزلت في عيينة بن حصين الفزاري أجدبت بلادهم، فجاء إلى رسول الله ص و وادعه على أن يقيم ببطن نخل، و لا يتعرض له و كان منافقا ملعونا و هو الذي سماه رسول الله ص الأحمق المطاع في قومه. [↑](#footnote-ref-15)
16. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 8، ص 670: ثم ذكر سبحانه أولياءه فقال «إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ» شغلهم النعيم الذي شملهم و غمرهم بسروره عما فيه أهل النار من العذاب عن الحسن و الكلبي فلا يذكرونهم و لا يهتمون بهم و إن كانوا أقاربهم و قيل شغلوا بافتضاض العذارى عن ابن عباس و ابن مسعود و هو المروي عن الصادق (ع). [↑](#footnote-ref-16)
17. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 216: و قوله إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فاكِهُونَ قال في افتضاض العذارى فاكهون، قال يفاكهون النساء و يلاعبونهن. [↑](#footnote-ref-17)
18. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 8، ص 678: ترك النظر في خلق نفسه إذ خلق من نطفة ثم بين ذلك المثل بقوله «قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» أي بالية و اختلف في القائل لذلك فقيل هو أبي بن خلف عن قتادة و مجاهد و هو المروي عن الصادق (ع) و قيل هو العاص بن وائل السهمي عن سعيد بن جبير و قيل أمية بن خلف عن الحسن. [↑](#footnote-ref-18)
19. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 323: فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْ‏ءٌ عَجِيبٌ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قال نزلت في أبي بن خلف، قال لأبي جهل تعال إلي لأعجبك من محمد، ثم أخذ عظما ففته ثم قال يزعم محمد أن هذا يحيا. [↑](#footnote-ref-19)
20. پاسخ سؤال: این را هم یاداشت کردم که در مقدمه تفسیر قمی عبارتی دارد که نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه شیوخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم و لا یقبل عمل الا بهم. اشاره میکند که من در این کتاب روایات را میآورم. ولی چرا به امام صادق نسبت میدهد؟ ظاهر روی عن الصادق علیه السلام این است که مراد امام صادق است نه عن الامام المعصوم علیه السلام. ممکن است جایز باشد. [↑](#footnote-ref-20)
21. پاسخ سؤال: آن بحث دیگری است که کلهم نور واحد. البته در روایتی از ابی بصیر هست که از امام صادق علیه السلام سؤال میکند که من از پدر شما و از خود شما حدیث شنیدهام و نمیدانم از کدامتان است. حضرت میفرمایند میتوانی از پدرم نقل کنی و میتوانی از خودم نقل کنی و ان تروی عن ابی احبّ الیّ. ولی یادم نمیآید که به طور کلی دلیل داشته باشد. البته طبق قاعده ممکن است تجویز کنیم و آن بحث دیگری است. [↑](#footnote-ref-21)
22. پاسخ سؤال: روشن است که در تفسیر علی بن ابراهیم موجود این «قال»ها به خود علی بن ابراهیم برمیگردد. [↑](#footnote-ref-22)
23. پاسخ سؤال: بله تفاوت هست ولی آن تفاوتها از باب نقل به معنا و این جور چیزها است. اما اینکه در یکی عبارت خود علی بن ابراهیم است و بگوییم آنها روایت باشد، خیلی مستبعد است. [↑](#footnote-ref-23)
24. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 1، 387: و قوله «وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ» أي أعط من أنواع الرزق و الثمرات «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» سأل لهم الثمرات ليجتمع لهم الأمن و الخصب فيكونوا في رغد من العيش و روي عن أبي جعفر (ع) أن المراد بذلك أن الثمرات تحمل إليهم من الآفاق و روي عن الصادق (ع) قال هي ثمرات القلوب أي حببهم إلى الناس ليثوبوا إليهم. [↑](#footnote-ref-24)
25. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 62: فقال إبراهيم لما فرغ من بناء البيت «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» قال من ثمرات القلوب أي حببهم إلى الناس لينتابوا إليهم و يعودوا إليهم. [↑](#footnote-ref-25)
26. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 2، ص 534: «وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» أي النبات و الأولاد و ذكر الأزهري أن الحرث النساء و النسل الأولاد لقوله «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» و روي عن الصادق (ع) إن الحرث في هذا الموضع الدين و النسل الناس. [↑](#footnote-ref-26)
27. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 71: و قوله وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ‏ قال الحرث في هذا الموضع الدين، و النسل الناس، و نزلت في فلان و يقال في معاوية. [↑](#footnote-ref-27)
28. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 1، ص 593: و يجمع هذه الأقوال ما روي عن الصادق أنه قال لا تصرحوا لهن النكاح و التزويج قال و من السر أن يقول لها موعدك بيت فلان. [↑](#footnote-ref-28)
29. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 77: و قوله وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فهي ناسخة لقوله «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ» فقد قدمت الناسخة على المنسوخة في التأليف و قوله وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ فهو أن يقول الرجل للمرأة في العدة إذا توفي عنها زوجها لا تحدثي حدثا و لا يصرح لها النكاح و التزويج، فنهى الله عز و جل عن ذلك و السر في النكاح و قال لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً و قال من السر أيضا أن يقول الرجل في عدة المرأة للمرأة موعدك بيت فلان. [↑](#footnote-ref-29)
30. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 5، ص 273: «فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ» أي بابن يسمى إسحاق نبيا «وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ» يعني و من بعد إسحاق يعقوب و قيل الوراء ولد الولد عن ابن عباس أي فبشرناها بنبي بين نبيين و هو إسحاق أبوه نبي و ابنه نبي و قيل إن ضحكت بمعنى حاضت عن مجاهد و روي عن الصادق (ع) أيضا. [↑](#footnote-ref-30)
31. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 334: و جاءت سارة في جماعة معها فقالت لهم ما لكم تمتنعون من طعام خليل الله فقالوا لإبراهيم لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى‏ قَوْمِ لُوطٍ ففزعت سارة، و ضحكت أي حاضت و قد كان ارتفع حيضها منذ دهر طويل. [↑](#footnote-ref-31)
32. پاسخ سؤال: نه، بحث این است که چه شده است که خود آن مجاهد ضحکت را به معنای حاضت گرفته است. میخواهند بگویند اصلاً اینجا جای ضحکت نیست. این یک بحث است که حالا روایتی بوده که ضحکت را به حاضت معنا کرده است و اینکه دقیقاً روایت مشخصی از امام صادق علیه السلام در این مورد وارد شده باشد بحث دیگری است. ممکن است اصالتاً بعضی از اینها هم روایت بوده است. ولی به هر حال علی بن ابراهیم روایت نقل نکرده است. شبیه فقه مأثور است. [↑](#footnote-ref-32)